

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## خلاصه مباحث گذشته

ملاحظه فرمودید این هیئت اتصالیه به این معنایی که ما از عبارات فقها استفاده کردیم که علاوه بر تطابق و علاوه بر اتصال یک جزء صوری در اینجا وجود دارد که از این جزء صوری ما تعبیر به صورت صلاة یا هیئت اتصالیه می‌کنیم از نظر ثبوتی ممکن است، از نظر اثباتی مرحوم نائینی در اشکال اولش بر مرحوم شیخ انصاری فرمود ما در مقام اثبات دلیلی بر چنین جزئی در نماز نداریم، در مقام اثبات وقتی به ادله مراجعه می‌کنیم در ادله همین مقدار است که در میان اجزاء و شرایط نماز، عدم این امور معتبر است، عدم قهقهه، عدم بکاء، عدم حدث، اما این به معنای وجود یک جزء صوری برای نماز نیست.

## کلام مرحوم صاحب منتقی در بحث

صاحب منتقی این اشکال مرحوم نائینی را اول می‌خواهند جواب بدهند و بعد با یک ولكن الانصاف ظاهرش این است که تسلیم می‌شوند نسبت به مرحوم نائینی. ایشان در اول در اشکال بر مرحوم نائینی و مرحوم اصفهانی اینطور فرمودند «فان التعبير بالقاطع و النهی عنه بما هو كذلك یستفاد منه اعتبار جزء صوري في الصلاة»، ایشان می‌فرماید همین که در روایات دو نکته آمده، یکی تعبیر به قطع آمده، یقطع آمده، مثلاً «أَنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) كَانَ يَقُولُ لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ الرَّعَافُ وَلَا الدَّمُّ وَلَا الْقَيْءُ»<sup>[1]</sup>، تعبیر به قطع آمده. در یک روایتی از امام باقر (علیه السلام) هست «الْإِلْتِفَاتُ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ إِذَا كَانَ بِكُلِّهِ»<sup>[2]</sup>، التفتات یعنی التفات عن القبلة، انحراف عن القبلة، التفتات إلى اليمين أو اليسار أو الخلف، این یقطع الصلاة، تعبیر به یقطع دارد. البکاء علی المیت یقطع الصلاة بکاء بر میت قطع نماز می‌کند و بعضی از تعبیری که در همین روایات آمده.

صاحب منتقی می‌گوید یکی اینکه کلمه قطع در روایات آمده، یکی نهی از ایجاد این قاطع آمده، یعنی علاوه بر اینکه این عنوان قطع را دارد، نهی از قطع شده. می‌گوید ما اینجا را که کنار هم بگذاریم «یستفاد منه اعتبار جزء صوري في الصلاة المعبر عنه بالهيئة الاتصالية»، البته عرض کردم به نظر ما باز ولو یک قدم جلوتر از مرحوم اصفهانی ایشان آمد در تعریف جزء صوری، اما باز همین اضطراب در کلام ایشان هم وجود دارد، اینکه بگوئیم جزء صوری معبر عنه بالهيئة الاتصالية باید دقت شود که بین ماحی صلاة و صورت و آن اتصال که دیروز توضیح دادیم فرق وجود دارد، ایشان گفته یستفاد را فقط در مقام جواب به مرحوم نائینی، می‌گوید این دو مطلب التعبير بالقاطع این یک، و النهی عنه، دو. از آن استفاده می‌شود که ما یک جزء صوری داریم<sup>[3]</sup>.

## اشکال حضرت استاد به کلام مرحوم صاحب منتقی

به نظر ما این که جواب نشد از مرحوم نائینی، چون ایشان صریح عبارتش را که دیروز خواندیم فرمود «فلان مجرد تعلق النواهي

الغیرية بمثل الالتفات و نحو لا يدلّ علی أنّ ما وراء الأجزاء الخارجيّة أمر وجودي آخر یسمی بالجزء الصوري<sup>[4]</sup>، نائینی می‌فرماید یک نهی‌ای به ضحک تعلق پیدا کرده، یک نهی غیري، که ضحک نباشد. می‌فرماید اینکه ضحک نباشد کجایش دلالت دارد بر اینکه نماز یک صورتی دارد و به نظر ما حق با مرحوم نائینی است. ایشان دوباره همان که نائینی تصریح کرده که مجرد قطع یعنی تعبیر به قطع و نهی از او دلالت ندارد بر وجود جزء صوری، ایشان می‌فرماید تعبیر به قطع و نهی استفاده منه، چطور؟ می‌گویند بین اجزاء نماز این هم نباشد، پشت‌تان را به قبله نکنید، ولی به این معنا نیست که نماز صورتی دارد و این صورت از بین می‌رود.

در مواردی که این التفات قاطع نیست، این آقایان چه می‌گویند؟ کسی که نماز مستحبی‌اش را در حال حرکت می‌خواند دائماً یا به یمین و یا به شمال و یا به قبله یا پشت به قبله! خود همین به این معناست که این قاطع در حال استقرار قاطع و در نماز واجب قاطع اما در نماز مستحبی لیس بمضّر ولی هر دو صورت نمازیت دارد یعنی کسی نمی‌تواند بگوید نماز واجب و نماز مستحب یکی از فرقه‌های این است، این نکته‌ای که عرض می‌کنم نکته‌ی بسیار خوبی است و کم‌کم شما را هم معتقد می‌کند به همین مبنا. کسی نمی‌تواند بگوید نماز واجب لها صورة اما نماز مستحبی لیس لها صورة، نماز واجب دارای جزء صوری است و این استدبار قاطع آن است اما نماز مستحبی چون جزء صوری ندارد قاطع نیست! نه. شارع تسهیلاً فرموده در نماز مستحبی مع آنها صلاة ماهیتش با ماهیت نماز واجب فرقی نمی‌کند از جهت اینکه هر دو نیاز به تکبیر و تسلیم دارد و اجزاء و شرایطش غالباً مشترک است، معلوم می‌شود که ما در نماز چیزی به نام جزء صوری نداریم، نه اینکه بگوئیم جزء صوری دارد در واجبش هست، در مستحبی این جزء صوری چطور از بین رفته؟ تا اینجا صاحب منتقی نتوانست جوابی از مرحوم محقق نائینی بدهد و بلکه ما کمک کردیم مرحوم نائینی را و تأیید کردیم.

فقط یک چیزی در گوشه ذهن این آقایانی که صورت را قائل‌اند وجود دارد که در همین بیان صاحب منتقی هم آمده، می‌گویند ما یک مواردی داریم، در روایات نصی نیامده بر اینکه این قاطع است، ولی از طرف دیگر فقها می‌گویند این ماحی صورت صلاة است و قاطع است، مثل سکتة طولانی، اگر کسی در نماز سکوت طولانی کرد و می‌گوید إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ولو فکر می‌کند روی معنای صراط مستقیم (نیم ساعت)، بعد می‌گوید صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، آقایان فرمودند این به عنوان ماحی صورت صلاة است و قاطع است، هیچ روایتی هم بر این معنا نداریم.

در کلام کاشف الغطاء دیروز فراموش کردم این اشکال را کنم؛ ایشان مسئله وضو و غسل را گفته در حالی که احدی نگفته. تنها جایی که صورت و جزء صوری برایش ادعا شده نماز است، من جای دیگری یادم هست وضو اجزاء دارد، موالات هم بر آن لازم است اما هیچ فقیهی نگفته صورت اتصالیه دارد.

## ادامه کلام مرحوم صاحب منتقی

چیزی که در ذهن آقایان بوده فقط همین مطلب است؛ اگر بپرسیم از کجا کلمه‌ی صورت در کلمات فقها آمد همین است، می‌گویند یک مواردی داریم در روایات نیامده، فقها از اول تا حالا فتوا دادند به اینکه مبطل نماز است، یکیش حتی خود فعل کثیر هم شاید باشد. فعل کثیر، سکتة طولانی، اکل و شرب، اینها مثال‌هایی است که زده‌اند. می‌گویند پس این کشف از چی می‌کند؟ می‌فرماید «من حکم الفقهاء ببطالان الصلاة بالفعل الماحي لصورتها كالسكتة الطويلة أو الأكل والشرب، مما لم يصرح الشارع باعتبار عدمه»، یعنی اصلاً روایتی نداریم، «فانه يكشف عن وجود هيئة صورية للصلاة عرفية يعتبرها الشارع، بحيث يرى العرف انقطاعها عند السكوت الطويل»، بعد فرموده است «و يكون حكم الشارع بقاطعية الحدث و أمثاله مما لا يدرك العرف قاطعيته كالسكتة و الأكل، تنبيهها على انه مثلهما»، ایشان یک مطلب می‌گویند که یک مواردی داریم که شرع تصریح به قاطعیتش نکرده و عرف می‌فهمد قاطع است، این یک. یک مواردی که شارع تصریح به قاطعیت کرده می‌گویند از باب این است که آنها را عرف چون درک نمی‌کرده، لذا شارع آمده به عرف گفته این هم ماحی صورت صلاة است.

## مناقشه حضرت استاد در کلام مرحوم صاحب منتقى

هر دو مطلبش باطل است و برای ما قابل مناقشه است اما این مطلب دوم که واضح الفساد است یعنی واقعاً شارع در روایات که می‌گوید حدث قاطع است، این را به عنوان ماحی صورت صلاة آورده؛ ممکن است حدث از کسی سر بزند ولی صورت ظاهری نمازش به هم نمی‌خورد، یک وقت می‌رود برای رفع حاجت نماز را قطع می‌کند آن هم یک وقتی یک فیلمی نشان می‌دادند یکی از امام جماعت‌های اهل سنت در حین نماز وضویش باطل شده بود و نماز را رها کرد رفت، وضو گرفت و دوباره آمد از همان جایی که باطل شده بود ادامه داد. یک روایتی در روایات ما هم وجود دارد ولو اینکه فقها طبق آن فتوا ندادند آن مقداری که در ذهنم هست! ولی عرض می‌کنم حالا در روایات داریم حدث قاطع است، کجای این روایت دارد تنبیه می‌کند به عرف که ایها العرف بدان الحدث ممحٌ لصورة الصلاة، اصلاً بحث من صورت صلاة نیست و حدث به هیچ وجهی ربطی به صورت صلاة ندارد، این راجع به این مطلب دوم، اما می‌آئیم سراغ مطلب اول.

من برای اینکه بطلان مطلب اول روشن شود یک مثال عرض می‌کنم؛ اگر یک سخنران در اثناء سخنرانی اش سکوت کرد، 20 دقیقه سکوت کرد، اینجا عرف می‌گوید سخنرانی اش قطع شد، اینکه می‌گوید قطع شد بعد از 20 دقیقه بخواهد دنبال کند عرف این را قبول نمی‌کند، آیا عرف می‌گوید این سخنرانی صورتی دارد و این سکوت این صورت را بهم زده؛ یا اینکه عرف می‌گوید در یک مرکبی برای صلاحیت لحوق اجزاء لاحقاً نباید سکوت کرد و بین آن وقفه ایجاد شود، این دو تا با هم خلط شده. بین قابلیت لحوق اجزاء لاحقاً؛ در اجزاء لاحقاً هم باید موالات باشد و هم فصل طویل در آن نباشد و فعل کثیر در آن نباشد، حالا وسط سخنرانی شخصی بخواهد ولو پنج دقیقه هم بخواهد این بهم می‌خورد، نه اینکه صورت سخنرانی بهم می‌خورد، عرف می‌گوید این قابلیت لحوق کلام بعد به کلام قبل نیست، نه اینکه عرف بگوید از اول سخنرانی تا آخرش غیر از کلماتی که می‌گوئی و اجزاء، یک جزء صوری هم وجود دارد. به نظر من نمی‌شود از جهت اثباتی این مطلب را اثبات کرد.

این جزء صوری که آقایان دارند در اینجا ادعا می‌کنند من اول الصلاة إلى آخر الصلاة يشمل حتى سکونات را، یعنی این سکون علاوه بر خود نفس سکون یک صورتی هم دارد، در معنای جزء صوری وقتی می‌گوئیم کل صلاة صورت دارد یعنی الله اکبر یک صورتی دارد آن سکون بین الله اکبر و قرائت فاتحه هم همان صورت را دارد، یعنی علاوه بر سکون صورت هم دارد. دو اشکال دیگر نائینی دارد که صاحب منتقى اصلاً مطرح نکرده که برای تکمیل بحث این را می‌خوانیم. ما می‌خواهیم بگوئیم چیزی به نام جزء صوری نداریم و در نتیجه چیزی به نام استصحاب این صورت یا استصحاب هیئت اتصالیه‌ای که از آن صورت اراده شود در اینجا نداریم که مرحوم شیخ آمد این مسئله را مطرح کرد. ما این را که تمام کنیم برمی‌گردیم به استصحاب صحت، ببینیم آن را می‌توانیم درست کنیم یا نه.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] وسائل الشیعة، ج 7، ص: 240: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارَ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ (عَنْ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي حَفْصٍ) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ عَلِيَّاً (ع) كَانَ يَقُولُ لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ الرَّعَافُ وَلَا الدَّمُ وَلَا الْقَيْءُ فَمَنْ وَجَدَ أَدَى «5» فَلْيَأْخُذْ بِبِدِّ رَجُلٍ مِنَ الْقَوْمِ مِنَ الصَّفِّ فَلْيَقْدِمْهُ يَغْنِي إِذَا كَانَ إِمَاماً.

[2] وسائل الشیعة، ج 7، ص: 244: وَ عَنْهُ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ الْإِلْتِفَاتُ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ إِذَا كَانَ بِكُلِّهِ.

[3] منتقى الأصول، ج 6، ص: 337 و 338: و لكن الوجه الأول غير تام، فان التعبير بالقاطع و النهي عنه بما هو كذلك يستفاد منه اعتبار جزء صوري في الصلاة المعبر عنه بالهيئة الاتصالية، و من ذلك حكم الفقهاء بإبطال الفعل الماحي لصورة الصلاة، و لا أظن ان المحقق النائيني لا يلتزم بذلك.

هذا و لكن الإنصاف ان يقال: ان القطع و ان كان يتوقف على ثبوت الاتصال للشيء فعلاً أو شأنًا، بان يكون من شأنه أن يتصل بأجزاء لاحقة فلا يتصل، إلا أنه كما يصدق على مجرد الفصل بين الأجزاء و إزالة الجزء الصوري كذلك يصدق على ما يمنع من لحوق الأجزاء السابقة، و لذا يقال ان زيدا قطع كلام عمرو إذا منعه من الاستمرار في الكلام. و عليه فاعتبار القاطع في مثل الصلاة كما يمكن ان يكون مضرا بالهيئة الاتصالية المعتبرة- لاعتبار الموالاة في الصلاة- كذلك يمكن أن يكون لأجل امتناع تحقق الأجزاء اللاحقة عند تحققه لاعتبار عدمه في الأجزاء. و المفروض ان مشكوك القاطعية لا يقطع الهيئة الاتصالية تكوينًا، و إلا لم يحصل شك فيه. بل كان نظير الحدث. و عليه فاستصحاب الهيئة الاتصالية لا ينفع في نفي الشك، فتدبر جيدا.

**[4]** □ فوائد الاصول، ج4، ص: 23